

زبانهای هند و اروپایی یا هند و ایرانی

کاظم رجوی «ایزد»

(مدیترانه) - پدیدار شده‌اند، بقدری آثار مشترک نشان می‌دهند که می‌توان گفت اشکال گوناگون یک زبان اصلی میباشند. و این زبان اصلی زمانی وجود داشته و با آن گفتگو میشده است. مجموع این زبانها را هند و اروپائی، یا بقول آلمانیها، هند و ژرمانی نامیده‌اند»^۳.

(حال که هر ملتی میخواهد این خانواده بزرگ را بنام خود بنامد، ما هم میتوانیم آن را هند و ایرانی یا هند و آریائی بخوانیم.)

بخشهای زبانهای هند و اروپائی - خود مییه در کتاب دیگرش موسوم به (زبانها در اروپای نوین)، زبانهای هند و اروپائی را به دسته‌های زیرین تقسیم کرده است.

۱ - دسته سلتی (کتلی)

۲ - دسته رومانی (Neo-Latin)

۳ - دسته ژرمنی

۴ - دسته آلبانی

۵ - دسته بالتیک

۶ - دسته اسلاوی

۷ - دسته یونانی

۸ - دسته ارمنی

۹ - دسته هند و ایرانی

(بنظر همین مؤلف، زبان باسک که هنوز در حوالی کومه‌های پیرنه گفتگو می‌شود، از زبانهای هند و اروپائی نیست و شاید از زبانهای بربرهای آفریقائی است که از شمال آفریقا مستقیماً، یا از راه قفقاز، با اروپا وارد شده است. زیرا دستور آن تفاوتهای زیادی با زبانهای هند و اروپائی دارد،

خانواده‌های زبانی - بنا به تعریف مییه (Meillet)^۱ - خانواده زبانی عبارتست از مجموع زبانهایی که در یک زمان پیشین از یک زبان مادر جدا شده‌اند و هنوز مشترکاتی از لحاظ لغت و دستور با هم دارند. مثلاً، وقتی، در تمام کشورهای امپراطوری روم زبان لاتین گفتگو میشد. (البته در گل، اسپانی و کشورهای آفریقای شمالی زبانهای بومی هم وجود داشت، ولی اکثریت جامعه متمدن رومی، زبان رسمی لاتین را بکار می‌بردند) بعد، این زبان مادر بشاخه‌های چندمانند ایتالیائی فرانسوی، رومانی، اسپانیائی، و غیره منقسم گردید. اینها زبانهایی است که مادر آنها را می‌شناسیم و بهمین جهت، بییقین، می‌توانیم افراد یک خانواده‌شان بشماریم. اما برخی خانواده‌های زبانی که آغاز گفتگو با آنها در زمانهای دیرین‌تر و پیش از تاریخ واقع است، مادرشان به این آسانی شناخته نمیشود گرچه زبان‌شناسان از روی همین قاعده، یعنی مطالعه اشترک برخی ریشه‌های لغوی، قواعد دستوری و داستانها و سنن پیش‌رفته و تمام خانواده‌های کوچک زبانی را هم، در زیر نام چندین خانواده بزرگ قرار داده‌اند. زیرا هر چند، مادر این خانواده‌های بزرگتر را، مانند مادر زبانهای لاتینی، نمی‌شناسیم، ولی از بس نزدیکی و قوم و خویشی در میان آنها وجود دارد، که ارتباط آنها را هم بیکدیگر، قطعی فرض می‌کنند، ما وارد بحث در خانواده‌های دیگر نمیشویم و تنها به بحث در خانواده بزرگ هند و اروپائی یا هند و ایرانی خواهیم پرداخت.

تعریف: «زبان‌هایی که از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد به این طرف، در قلمرو وسیعی از جهان - از هندوستان تا کرانه‌های اقیانوس اطلس، و از شبه‌جزیره اسکاندیناوی تا دریای مغرب

بطور کلی باید گفت که دوره پیش از تاریخ زبان‌های اروپائی مبهم است و نمی‌توان دانست که پیش از پیدائی زبان‌های هند و اروپائی، زبان مردم آن‌چه بوده است. زیرا در اروپا نوشته‌ای که تاریخ آن از هزاره اول پیش از میلاد تجاوز کند، بدست نیامده است.)

آلبرت دوزا (A. Dauzat) در تألیف خود موسوم به - (فلسفه زبان) تقسیمی مانند تقسیم بالا قائل شده، تنهادودسته بالتیک و اسلاوی را در زیر اسم (بالتو - اسلاو) یا (لتو - اسلاو) جمع کرده و شماره دسته‌های بالا را به ۸ پائین آورده است. زبانشناسان دیگر نیز تقسیماتی کرده‌اند که اندکی باهم تفاوت دارد. تقسیم منسوب به بوپ زبانشناس آلمانی، چون هم تفاوت زیادی با آنان دارد و هم مقسم یا وجه تقسیمی بدست داده، خالی از اهمیت و شهرت نیست:

اینک تقسیم بوپ^۲. این دانشمند، در آغاز کلمه (صد) را مقسم قرار داده، زبان‌های هند و اروپائی را بدو خانواده زیر تقسیم می‌کند:

۱ - خانواده ستم (Satem)

۲ - خانواده کنتم (Centum)

در خانواده (ستم) واژه (صد) بدون حرف (ن) تلفظ می‌شود. ولی در خانواده (کنتوم) یا (سنتم) همان واژه با (ن) خوانده می‌شود. واژه (کنتم) در لاتینی بمعنی (صد) است و در تمام شاخه‌های آن زبان، مانند فرانسوی، انگلیسی، و غیره، حرف نون را دارد: (Gent) ولی در شعبه (ستم) از این واژه، حرف (ن) افتاده است. مانند فارسی که (صد) خوانده میشود، نه صند یا سندن.

گرچه بوپ این واژه را یک مقسم ساده و تنها وجه تقسیم آغازین خود میدانند، ولی بنظر این‌بنده، دلیل مهمی است بر قدمت شاخه (ستم) و برتری دیرینگی آن بر شاخه (کنتم) زیرا نظایر این واژه در زبان‌های هند و اروپائی زیاد است، که در همه آنها، این حذف (ن) در شعبه (ستم) و پایداری آن در شعبه (کنتم) بچشم می‌خورد و این حذف، خود یکی از دلایل دیرینگی است مانند (وان = وانت) فرانسوی، (ویند) انگلیسی و (باد) فارسی - همچنین (ا=ات) فرانسوی (اند) انگلیسی و (اوساود) پهلوی ایرانی - (در کتیبه بیستون: اوتا). (حذف (ن) از فرانسوی هم، قدمت نسبی آن را نسبت به انگلیسی می‌رساند).

بطور کلی، واژه‌ها هرچه بیشتر در زمان‌های پیشین، در دهان مردم گردش کرده‌اند، بیشتر سائیده و خلاصه‌آسان تلفظ شده‌اند. چنانکه هنوز بسیاری از حروف در کلمات زبانه‌های فرانسوی و انگلیسی (که اصل لاتینی دارند) نوشته میشود ولی خوانده نمی‌شود. خوشبختانه در زبان ایرانی، آنچه در سیر

این تحول زمانی و زبانی، از تلفظ افتاده، از کتابت نیز حذف شده است، (بجز چند واو معدوله و نظایر آن)^۴ باید دانست که این تقسیم بوپ: بنا بر ماخذ فوق، تقسیم زبانی است نه تئری و محلی یا جغرافیائی.

هر یک از دو خانواده یا دو شاخه فوق را هم، بوپ بنا به مناسبات زبانی و فرهنگی، بخانواده‌ها یا شاخه‌های کوچکتر تقسیم می‌کند. ولی باید گفت که این تقسیمات او را نمی‌توان کامل و بی‌نقص دانست. زیرا بعد از او، در اثر پژوهشهای بیشتر، زبان‌های دیگری در خانواده بزرگ هند و اروپائی شناخته شده و نیز قلمرو زمینی آن، مانند قلمرو زمانیش، بزرگتر گردیده است.

اینک زبان‌های شاخه (ستم) و شاخه (کنتم) بنا به نظر بوپ:

الف - شاخه ستم:

۱ - دسته هندی:

- سنسکریست - پیساکا - پراکریت

۲ - دسته ایرانی:

پارسی کهن (واوستائی) - پارسی میانه (پهلوی اشکانی و ساسانی) - پارسی نوین (دری)

۳ - دسته -:

پروسی کهن - ارمنی - آلبانی - بالتو اسلاوی (لتی، لیتوانی، روسی کهن).

ب - شاخه کنتم:

۱ - دسته یونانی:

(کهن و نوین)

۲ - دسته لاتینی:

(ایتالیائی - فرانسوی - اسپانیائی - رمانی)

۳ - دسته کلتی (سلتی)

۱ - در تألیف خود موسوم به:

Les Langues dans l'Europe Nouvelle.

۲ - از کتاب:

Meillet: Introduction à l'étude comparative des Langues Indo-Europeennes.

۳ - فراتر بوپ (Bopp) مؤلف کتاب:

Grammaire Comparée des Langues Indo-Europeennes.

۴ - گفته‌اند که برخی از حروف در کتیبه‌های ایرانی، در اثر اهمال، حذف شده‌است. مانند (ن) یا (م) از نام (کبوجیه) که آنرا در ماخذ یونانی (کمبیز) خوانده‌اند. . . . چرا نگوئیم که همین حذف در کتابت، دلیل حذف در تلفظ بوده است. چنانکه در ماخذ ایرانی، همین نام را، با تبدیل بعضی حروف (که با قواعد زبانشناسی درست درمی‌آید) بشکل‌های (کاووس) و (قابوس) می‌بینیم.

۴ - دسته توتنی :

(انگلیسی - آلمانی - هلندی)

۵ - دسته اسکاندیناوی :

(نروژی - سوئدی - ایسلندی - دانمارکی)

بنظر بوپ ، از زبان های فوق ، تنها شعبه کلتی (سلتی) از میان رفته و امروز کسی بدان سخن نمی گوید . ولی از همه شعب دیگر در جهان هنوز نمونه هایی وجود دارد ، اگر چه دچار تحولات فراوان شده اند .

(نظر بنوشته یولیوس سزار که با گلوها جنگیده و کتابی نیز بنام (جنگ گال = *Bellum Gallicum*) بدو منسوب است ، ملت کلت یا سلت همان گلوها و کلمه (کلت) صیغه جمع معرف (گال) است . گرچه این ملت از میان رفته ، ولی ملل و زبان های اروپای باختری ، هنوز رگه هایی از ملت و زبان کلت را دارا می باشد و نمونه های بازمانده ای از زبان آن ملت در زبان های ایرلندی و بریتانی پیدا میشود)°

زبان های فرعی دیگری نیز مربوط بالسنه هند و اروپایی بوده که از میان رفته اند ، مانند زبان های فریژیائی - لیبیائی - مساپیائی - لیگری .

زبان سکه ها (*Scythes*) نیز که وقتی قلمروی ازدیدیای سیاه تا رودخانه دانوب داشته ، از زبان های هند و اروپایی بوده است - می دانیم که نام (سیستان = سکستان = سجستان) از نام آن قوم گرفته شده و فردوسی آنان را (سگری) مینامد . شاید در نام های تاریخی و جغرافیائی و گویش محلی آن استان ، بتوان به نمونه هایی از زبان مزبور برخورد . چنانکه در اثر پژوهش های زبان شناسان ، زبان (اوست = *Ossete*) که گویش محلی عدّه دو بیست هزار نفری از مردم کوهستانی قفقاز است ، از بازمانده های زبان سکه ها شمرده شده است .^۶ برخی این زبان را از بازمانده های زبان ایرانی می دانند و گویا خود آن مردم نیز ، زبان خود را (ایرونی) می نامند .

* * *

درجه قدمت هر یک از زبان های هند و اروپایی را ، بیقین نمی توان معین کرد . تنها از روی تاریخ تمدن سخنگویان آنها ، می توان حدس زد . آثاری که امروز از همه قدیمتر شناخته شده ، از سه دسته هند و ایرانی ، یونانی و لاتینی است . زیرا زبانهای این سه شاخه ، آثاری پیش از میلاد دارند . در صورتی که زبانهای دیگر هند و اروپایی چنین آثاری ندارند . زیرا سخنگویان آنها در آن دوره هنوز خطی نداشتند .

* * *

گسترش زبانهای هند و اروپایی :

زبان هر ملت در پی گسترش تمدن آن ، گسترش می یابد .

چنانکه زبان تازی در اثر بسط تمدن اسلامی ، قلمرو آسیای میانه ، افریقای شمالی و اروپای جنوبی را فرا گرفت . حال آنکه در قرن هفتم میلادی یک زبان محلی بود . اما امروزه اشکال گوناگون در عربستان اصلی ، سوریه ، مصر ، تونس ، الجزایر و غیره بدان گونه گفتگومی شود . یعنی اختلاف حاصل از زمان و مکان - که یکی از عوامل اختلاف و گسترش زبان است - کار خود را کرده و زبان تازی را طوری مختلف و منشعب ساخته ، که در زمان حاضر ، در شعبه عربی السنه شرقیه پاریس دو رشته دیگر برای تعلیم زبان های عربی جدید (یکی برای عربی شرقی و دیگری غربی) افزوده شده است . زیرا هیچیک از این دو ، جنبه یگانگی خود را کاملاً نگاه نداشته اند ، حتی در میان عربی تونس و طنججه نیز که در یک منطقه واقعند ، تفاوت هایی پدید آمده است . (نظیر همان تفاوت هایی که در زبان قبایل عرب ، در قدیم دیده می شد) .

اگر بگوئیم که عربی ادبی جز زبان های گفتگویی است و آن زبان اصلی محفوظ مانده ، بخطا رفته ایم . چه در عربی ادبی هم کلمات بسیاری بود که متروک شده است .

(در کتیبه قبر امرء القیس نزدیک به زمان اسلامی ، بجای هذا قبر امرء القیس ، تی نفس مر القیس می بینیم^۷ و بسیار دشوار است که آن را عربی حجازی بشماریم) . بگذریم از حذف حرکات و اعراب در کتب عربی ، که تفاوت تلفظ محلی را نشان نمی دهد . (همین گونه گسترش را زبان فارسی در ایران و هند و پاکستان و آسیای کوچک و میانه پیدا کرد) .

این دو ، مثال گسترش و اختلاف زبان ، در دوره تاریخی است . حتماً در دوره پیش از تاریخ هم ، نظیر این گسترش و گوناگونی در خانواده های زبانی رخ داده است و یکی از خانواده های بزرگ زبانی که در دوره پیش از تاریخ ، دچار چنین گسترشی ، و شاید شدیدتر - گردیده و دنباله آن تا به امروز کشیده شده ، خانواده زبان های هند و اروپایی است ، زیرا در دوره ای که تازیان در شبه جزیره تنگ عربستان محصور بودند ، میل جهانگیری و مهاجرت ، ملل هند و اروپایی را در جهان پراکنده ساخت : این مهاجران ، زبان مشترک قدیم خود را بنقاط مختلف بردند و در محیط های نوین و دور از هم ، در تحت تأثیر عوامل جغرافیائی ، تغییراتی در آن دادند .

* * *

در ۱۳ - ۱۴ قرن پیش از میلاد ، فرمانروایان هیتی (خاتی = های) در ناحیه کاپادوکیه ، با زبانی هند و اروپایی سخن می رانند ، که کتیبه هایی مهم از آنان پیدا شده و یاری بسیاری به زبان شناسی هند و اروپایی کرده است . کتیبه های آسوری نیز ، وجود آنان را در ناحیه ای نزدیک ملل سامی تأیید میکند .

در همین تاریخ است که دریانوردان یونانی (Akkaiwois) بکرانه‌های آسیای کوچک نزدیک می‌شدند. پس در هزاره دوم پیش از میلاد، گسترش زبان‌های هند و اروپائی بسوی آسیا و خاور دریای مغرب، آغاز میشود. از طرف دیگر، در اوایل هزارساله نخستین پیش از میلاد، سکه‌ها (سیتها) در اروپای غربی، حکمرانی داشتند. بنابراین آغاز گسترش زبانهای هند و اروپائی، در آسیا و اروپا، تقریباً موازی بوده است. (وشاید اروپائیان خبر ندارند که در این دوره در ایران و هند، زبان هند و ایرانی، چه گسترش وسیعی داشته است) چنانکه گفتیم، از همه ملت‌هایی که زبان‌های هند و اروپائی را، در این دوره تاریخ، در قلمرو وسیعی از جهان گسترش داده‌اند، آثار نوشته‌ای در دست نیست. زیرا اولاً هنوز خط نداشتند. ثانیاً بنابر روایاتی، خرافات دینی آنان، کلمات و حروف را دارای قدرتی سحرآمیز قلمداد کرده، احتراز از نقش آنها را توصیه میکرد.

تنها از ملل هندی، ایرانی، یونانی و ایتالیائی آثار نوشته‌ای در دست است که عمده‌ترین اسناد زبانشناسی هند و اروپائی میباشد.

* * *

ملت‌های هند و اروپائی، چنانکه گفتیم، در این دوره هنوز تمدن عمده‌ای نداشتند و پیوسته در حال حرکت و مهاجرت، در پی زمینهای خوب و گرم سرگردان، ولی، مردمی شجاع و کاری بودند و حص اجتماعی قوی داشتند و همین مردمانند که ابتدا، از هزاره دوم پیش از میلاد، اجتماعات ایران و هند و آسیای میانه و آسیای کوچک و سپس اجتماعات تمام اروپا را تشکیل دادند.

ولی همین شجاعت و استقلال طلبی مانع بود که تشکیلات اجتماعی خود را صورت وحدانی بدهند بلکه هر تیره با رؤسای خود، در محیط محدودی اجتماعات کوچک تشکیل می‌دادند. موانع طبیعی، مانند کوهها، رودها و دریاها و جنگلها نیز، این پراکندگی را تقویت میکرد.

گرچه بعدها، در پی پیداشدن مردان بزرگ و اندیشمند، اجتماعات بزرگی چون شاهنشاهی ایران در دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی و امپراطوری موقت اسکندری و رومی را

به وجود آوردند، ولی باز، با ازمیان رفتن آن مردان نیرومند، دچار تفرقه و پراکندگی شدند.

این مطلب اختصاص باقوام هند و اروپائی ندارد. بلکه از خصایص نوع انسانی همین استقلال طلبی و شخص پرستی است که در هر دوره‌ای از تاریخ کمابیش نمایان می‌باشد.

باری، در نتیجه تشکیل این اجتماعات کوچک و پراکنده، زبانها و گویشهای فراوان در میان هند و اروپائیان پدید آمد، که بسیاری از آنها با ناپدید شدن برخی از آن اجتماعات کوچک از میان رفت. ولی بسیاری دیگر از آنها تا کنون بر جای مانده و روز بروز گسترده شده است.

* * *

آثاری که در صحراهای آسیای مرکزی بدست آمد، نشان داد که پای هند و اروپائیان بدانجا نیز رسیده و یک ملت هند و اروپائی در تورفان و کوشا (Goutcha) زندگی می‌کرده‌اند که زبانشان هند و اروپائی یعنی توخاری (تخاری-Tokharien) بوده است.

* * *

در فاصله قرن ۱۶ تا ۲۰ میلادی تمام امریکا و استرالیا نیز بواسطه ملل والسنه هند و اروپائی تسخیر و زبانهای بومی آنها تقریباً نابود شد و یا بقبایل کم جمعیتی اختصاص یافت. از طرف دیگر زبانهای اسلاوی نیز بوسیله فتوحات روسها تمام سیبری را تا خاور دور فرا گرفت. خلاصه در قرن حاضر، با بسط تمدن هند و اروپائی، زبان‌های هند و اروپائی نیز، در تمام روی زمین، گسترش یافت و در همه جهان حتی در قلمرو خانواده‌های دیگر زبانی، مانند خانواده‌های سامی، اورالو آلتائی و غیره، با آنها اهمیت داده شد.

۵ - قاموس الاعلام - شمس الدین سامی .

6 - Meillet, Les Lang . . . d. l'Eu . . . Nou . . .

۷ - العرب قبل الاسلام .

8 - Meillet, Les Lang . . . de l'Eu . . . Nou . . .